



انتظار و انقلاب

● رحیم کارگر

در یک ره‌یافت توصیفی از ریشه‌ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌توان به مؤلفه‌ها و گزاره‌های مختلفی اشاره کرد؛ مانند اسلام ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی‌عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی خواهان، عوارض حکومت تحصیلدار، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم و...

در این میان، یک عامل فکری و ایدئولوژیکی - که از دید تیزبین نظریه پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده - مسأله «غیبت امام زمان (عج)» و «انتظار ظهور منجی عالم بشری» است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه‌ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح طلبانه، تلاش و کوشش برای تغییر و تحوّل، عدم پذیرش

حاکمیت‌های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی در نهایت قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها و زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود، بوده است. فرضیه علمی قابل طرح در مورد انقلاب اسلامی ایران، این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی در شروع و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره‌های اصلی و مورد قبول عده‌ای از نظریه پردازان انقلاب، عامل مذهب است که در بطن آن، «انتظار»، به وضوح دیده می‌شود.

نقش و تأثیر اساسی «انتظار» در شکل‌گیری مبانی فکری و ایدئولوژیکی انقلاب، غیر قابل انکار و تردید است.

با توجه به مؤلفه‌های ظلم ستیزی انتظار، عدم مشروعیت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان برای نیابت از امام عصر (عج)، امید به اصلاح و تعالی جامعه و نابودی مظاهر ظلم و فساد، غصب حق حاکمیت ائمه علیهم‌السلام، محرومیت جامعه از فیض حضور امام، زمینه‌سازی برای تعجیل فرج و... می‌توان گفت که مسأله «انتظار» - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - محور فکری و رهبری انقلاب اسلامی بوده و نقش عمده‌ای در شروع و پیروزی آن داشته است.

امامت و مهدویت

بحث «امامت و ولایت»، یکی از ناب‌ترین و مترقی‌ترین نظریات سیاسی - دینی است و ریشه‌ای عمیق در باورها و اعتقادات شیعیان دارد.

اعتقاد به امامت (رهبری معصوم)، مستلزم آثار، پیامدها و نتایج درخشان و کم نظیری است که شیعه را از سایر مکاتب و مذاهب، متمایز می‌کند. مهم‌ترین اثر و نشانه «ولایت مداری»، در حکومت و سیاست و حرکت‌های انقلابی و اصلاح طلبانه تبلور پیدا می‌کند.

«به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است، به هر شکل و در هر قالبی که باشد؛ مگر آن که امام معصوم علیه‌السلام یا نایب او، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل شیعه در تاریخ، به طور مداوم، در یک جریان انقلابی مستمر به سر



می‌برند، نه آرام می‌گرفتند و نه آن را رها می‌کردند».^۱

«مسأله امامت در شیعه، همواره تهدیدی نسبت به قدرت دولت‌های غیر مذهبی

بوده است. در شیعه از لحاظ تئوری، حکومت مشروع، متعلق به امامان است».^۲

گفتنی است که یکی از مفاهیم و عناصر پراج در بحث امامت، «اعتقاد به

مهدویت» «انتظار ظهور امام غایب» و «تشکیل حکومت جهانی به دست او» است. از آن جا

که امامت در نزد شیعه، امری ضروری، مداوم و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشری

است، لذا نمی‌توان محدودیت و پایانی برای آن قائل شد. از این رو امتداد امامت،

در «مهدویت» و غیبت امام دوازدهم تجلی یافته است.

«مهدویت امام دوازدهم امامیه، بسط بعدی نظریه امامت امام غایب بود؛ که

عقیده معروف ظهور مهدی (عج) و ایجاد عدالت و مساوات در جهان را با غیبت

طولانی امام دوازدهم ترکیب می‌کرد».^۳

«مهدویت» جایگاهی بس والا و ارجمند در فرهنگ ناب شیعه دارد.

شیعه، حیات و بالندگی خود را مدیون آن است؛ با آن زندگی و رشد می‌کند؛

نفس می‌کشد؛ امید و آرزو و رستگاری دارد؛ نور و روشنایی می‌گیرد؛ هدایت و

راهنمایی می‌شود و ...

شیعیان همواره از سوی حاکمان ظالم و دین ستیز، مورد آزار و اذیت قرار

می‌گرفتند و حیات دینی و معنوی‌شان در معرض خطر بود. از این رو باید به جایی

اتکا می‌داشتند؛ فرهنگ و مذهب خود را حفظ می‌کردند؛ اندیشه‌ها و تفکرات خود

را تعالی می‌بخشیدند و در طوفان حوادث باقی می‌ماندند. به طور قطع می‌توان

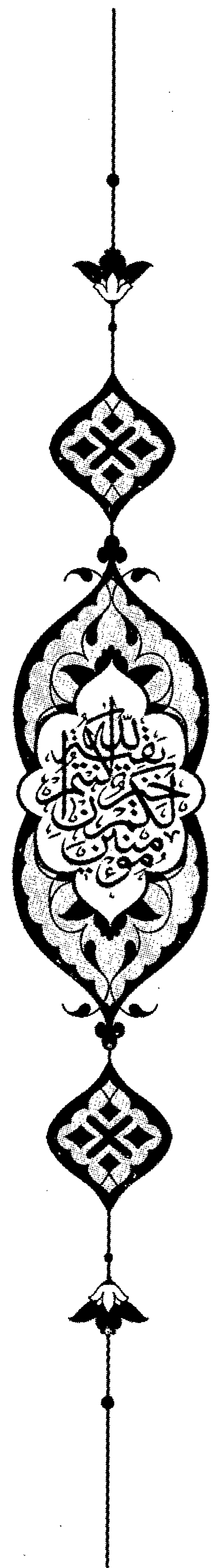
گفت: این نقطه اتکاء و مرکز الهام بخش، فرهنگ زنده «مهدویت» بوده است.

برنارد لوئیس در مقاله خود به نام «شیعه در تاریخ اسلام» می‌گوید: «سرکوبی

بسیاری از قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آنها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکتترین

شیعی شد و موضوعات و مسائلی چون مسأله «غیبت و رجعت» رهبر شیعیان

حضرت مهدی، آخرین امام شیعیان به وجود آمد. پیروان وی معتقدند که وی



نمرده؛ بلکه مخفی شده و به زودی از مخفی گاه خود باز خواهد گشت و این از اساسی ترین قسمت های این اعتقاد به شمار می رود. ... این منجی گری تبدیل به یکی از جنبه های اساسی اسلام تشیع شد».^۴

ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب «اصول گرای اسلام و مدرنیسم» می گوید: «اعتقاد به امامت و مسأله انتظار، از جمله ویژگی های تشیع اند که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می کنند».^۵

مارین، مستشرق معروف آلمانی، در کتاب «انقلاب بزرگ» می گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه شده است، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور او است. حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی و عارضی مذهب بوده و شوکت و اقتدار قوت حکومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت».^۶

به نظر هانری گربن نیز «سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است؛ قلمروی که در آن امام غایب، دست اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است».^۷

فرهنگ الهام بخش

شاخصه و ویژگی عمده «اعتقاد به مهدویت» انتظار و آمادگی مداوم و آگاهانه برای ظهور امامی است که از دیدگان همه غایب است و در صدد نابودی ظلم، ستم، فساد، تباهی، بی دینی و انحراف از جهان است. شهید سید محمد باقر صدر می نویسد:

«مهدویت، تبلور یک الهام فطری است که مردم، از دریچه آن ... روز موعود را می بینند. مهدی (عج) تنها یک اندیشه نیست که ما، در انتظار ولادت او باشیم و یک پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم؛ بلکه مهدی یک واقعیت خارجی و آماده باش است که ما منتظر عملیات او هستیم.



تفکر «نفی هر نوع ظلم و ستم»، اینک در شخص پیشوای منتظر - که به زودی ظهور خواهد کرد - تجسم یافته است، شخصیتی که به همه قدرت‌ها، «نه» می‌گوید و تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد».^۸

نظریه بی بدیل انتظار، به عنوان نقطه محوری مباحث کلامی و اعتقادی شیعه؛ بنیان مستحکم علوم دینی (فقه، حدیث و...)؛ روح حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان؛ اساس باورهای آنان و الهام بخش حرکت‌های دینی و اصلاح طلبانه به شمار می‌رود.

انتظار دارای مفاهیم و مؤلفه‌های زیادی است که در صحیفه علمی و عملی جهان تشیع، به روشنی مکتوب و مضبوط می‌باشد؛ از جمله:

● نفی وضع موجود (فساد، ظلم، بی عدالتی و تباهی)؛

● طرد و عدم پذیرش حکومت‌های سیاسی (نامشروع دانستن آنها)؛

● اصلاح طلبی و امید به زندگی بهتر (فرج و گشایش)؛

● تلاش و کوشش برای پیشرفت و ترقی؛

● قیام، انقلاب و نهضت مداوم و فعال؛

● تشکیل حکومت‌های مشروع و دینی؛

● عدم انقیاد و سازش در برابر ظالم و مفسدان و....

با توجه به این امور، به صراحت می‌توان گفت که «از بهترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وا می‌دارد... به تعبیر دکتر علی وردی (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشیع آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است که گاه و بی‌گاه، دود، بخار، لرزه و تکان اندکی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام است».^۹

جان دی استمپل نیز گوید: «از نظر تاریخی، اسلام شیعه، معتقد است که هر دولت غیر مذهبی، ذاتاً فاسد است و سرانجام هنگام ظهور مهدی (عج)، امام



دوازدهم شیعیان، [آن دولت] باید سرنگون شود و به جای آن حکومت عدل الهی در جهان مستقر گردد...»^{۱۰}

گفتنی است که انتظار نمایانگر دو موضع نفی و اثبات است و موضع اثباتی آن همواره سازنده، نشاط آور، امید برانگیز و تحرک بخش می باشد؛ اما موضع نفی آن، مخرب، انحرافی و خطرناک است و همواره موجب عقب ماندگی معتقدان به آن شده است.

«مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی، در واقع مرگب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه، در روح انسان، به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال، عبارت است از ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنان، از یک سو و خودسازی و خودباوری و جلب آمادگی جسمی و روحی، مادی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی، از سوی دیگر... هر دو قسمت، کاملاً سازنده و عامل تحرک، آگاهی و بیداری است»^{۱۱}

«انتظار»، نه تنها جوهره اصلی حیات فکری شیعه است؛ بلکه باور به آن، امری بایسته و واجب است و از بهترین و با ارزش ترین اعمال به شمار می رود. امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «انتظار الفرج من اعظم العمل؛ انتظار فرج، از برترین اعمال است»^{۱۲}.

انتظار فرج، یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب آفرین و از مهم ترین منابع الهام و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسان ها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام، به خصوص مذهب حق تشیع، انتظار، همه گاه برانگیزنده، تحرک بخش، جنبش آفرین، سرچشمه شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.^{۱۳}



صاحب آینه تا صبح تا بهار
تا که خورشید افکند رخ از نقاب

شیعه یعنی شوق یعنی انتظار
شیعه یعنی صاحب پا در رکاب

نگرش‌های دو سویه

به رغم روشنی و قطعیت نظریه اصیل «انتظار»، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. قسمت عمده این برداشت‌ها، مربوط به فهم علما و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت عموم شیعیان از مسأله «انتظار» است. دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار، به معنای قیام و انقلاب علیه دولت‌های ظالم و غاصب، مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه سازی ظهور امام زمان (عج) و شکل دهی به حرکت‌های اصلاح طلبانه و سازنده است.

۲. انتظار، به مفهوم انزوا، بی تفاوتی و بی اعتنائی نسبت به حکومت‌های نامشروع و یا عدم توجه به فساد و انحرافات موجود در جامعه و انتظار رکود آفرین برای ظهور امام غایب است.

این برداشت‌ها، حتی در نحوه سلوک علما با حاکمان و نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان، تأثیر زیادی داشته است.

نویسنده‌ای، با استفاده از رأی «وبر» درباره انگیزه‌های دینی عمل اجتماعی، تأثیر باور و گرایش شیعی را بر نگرش‌های سیاسی متفکران شیعه مذهب، چنین بر می‌شمرد:

- باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکم می‌گردد؛
- باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه‌جویانه و مخالفت با ساخت سیاسی مستقر، به منظور از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می‌گردد؛
- باورهایی که بی تفاوتی و کناره‌جویی سیاسی را تقویت می‌کند.^{۱۴}

شجاعی زند در مقاله «دین و دولت» می‌نویسد:

«پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوی کسی



بوده‌اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت‌ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسر نبود و یا در صورت تحقق، موانع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود داشت، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید؛ اما به لحاظ نظری، همچنان بر اندماج دین و دولت مُصرّ بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا می‌کرد:

۱. کناره جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون؛

۲. تلاش فعّالانه برای تصاحب یا منقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم جهت مُرعا

داشتن اصول و مقرّرات شریعت».^{۱۵}

گفتنی است که این اختلاف نظرها، محدود به عرصه‌های علمی و اندیشه‌ای نبود؛ بلکه در رفتار و فعّالیّت‌های عموم شیعیان مشهود بوده است. دکتر حمید عنایت، ضمن اشاره به بی‌اعتنایی شیعیان در طول تاریخ به حکومت‌های موجود، مسأله برداشت‌های مختلف آنان را بدین گونه مطرح کرده است:

«با توجّه به این که تمامی حکمرانان کنونی در دنیا، غیر قانونی اند (قوانین بر حق، تنها در پایان این جهان ظاهر می‌شود)؛ اکثر شیعیان در طول تاریخ، به جای شورش علیه دولت‌های‌شان، ترجیح دادند نسبت به سیاست بی‌اعتنا باشند.

همان طور که شیعیان دوازده امامی، از نظر سیاسی، مانند شمشیر دو لبه‌ای هستند که می‌تواند طرفداران را به مبارزه تشویق و یا آنان را به آرامش و فروتنی دعوت کنند».^{۱۶}

غیر قانونی شمردن حکومت‌ها و نگرش عدم همکاری با آنها و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به مقامات حکومتی و نیروی نظامی آنها، انزوا و گوشه‌گیری و مبارزه منفی با حکومت را پدید آورد. علاوه بر این اندیشه تقدیرگرایی و یأس و سرخوردگی از حکومت‌های موجود نیز، از برداشت‌های دیگر دوران غیبت به شمار می‌رود.



«غیر قانونی بودن حاکمان موقتی، برداشتی سطحی نیست، بلکه متضمّن این مفهوم است که حاکم قانونی، در آینده ظاهر می‌شود. امّا این انتظار، دو نگرش سیاسی متناقض را پدید می‌آورد؛ زیرا ممکن است عقیده‌ای محکم به وجود آورد که جنبه مبارزه و جنگجویی را ارتقا دهد؛ لیکن به جنبه تقدیرگرایی نیز تأکید دارد و پذیرش آنچه که مقدر شده، تقویّت می‌کند؛ با این امید که رستگاری بعداً خواهد آمد.»^{۱۷}

شهید مطهری نیز از یک منظر دیگر، به اختلاف برداشت‌ها از مسأله «انتظار» اشاره کرده و آنها را به دو دسته اصلاحی و سازنده و مخرب و باز دارنده تقسیم کرده است:

«انتظار فرج، دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرّک بخش است، تعهد آور است، عبادت [است]؛ بلکه با فضیلت‌ترین عبادت است. و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی‌گری محسوب می‌شود...»

انتظار ویرانگر، برداشت قشری از مردم، از مهدویّت و قیام و انقلاب مهدی موعود، این است که صرفاً ماهیّت انفجاری دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حقّ‌کشی‌ها و تباہی‌ها ناشی می‌شود...»^{۱۸}

برداشت بایسته

در طول تاریخ شیعه، هر چند این دو برداشت - به خصوص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - نشانه‌ها و آثاری از خود بروز داده است؛ امّا با توجه به سیر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و جهان و ضرورت اقدام‌های اصلاح طلبانه و انقلابی، برداشت صحیح از انتظار (قیام و تلاش و کوشش) نظریه غالب در میان شیعه گشت و آثار و نتایج شگفتی نیز به بار آورد.

روحیه اصلاح طلبی و پیشرفت، قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها، تلاش و کوشش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه جویی با ظالمان و مفسدان، عدم همراهی با حاکمان نامشروع، تشکیل حکومت صالح و... برداشت‌های صحیح و مجاهدانه از



«انتظار» است. این تغییر نگرش، نقش مهم و محوری در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری داهیانۀ امام راحل علیه السلام داشت.

روشن است که در این دوره طلایی، افکار و آرای شیعیان و درک و فهم آنان از مسأله انتظار و ارتباط آن با مسائل روز، تغییر کرد و سمت و سوی آگاهانه و انقلابی به خود گرفت. دکتر حمید عنایت، درباره این تغییر و تحولات می نویسد:

«در طی صد سالۀ اخیر، درک شیعه از تمامی این مطالب (غیبت حضرت مهدی و شهادت امام حسین علیه السلام) به تدریج تغییر کرد.

بخشی به جهت هوشیاری ایرانیان و بخشی به دلیل واکنش نسبت به تغییرات اجتماعی و سیاسی و قسمتی دیگر، به لحاظ سیر تکاملی عقاید شیعه از طریق اجتهاد.

نتیجۀ آن به طور باورنکردنی، کنار گذاشتن تفسیرهای دعوت به آرامش و فروتنی (تقیه) و ظاهر شدن روحیۀ مبارزه و جنگجویی بود. این رویۀ همان اصطلاح سیاسی کردن افکار مسلمانان کشورهای دیگر است».^{۱۹}

با این تغییر شیوه و نگرش، قطعاً راهی انتخاب می شد که متناسب با شرایط روز و تغییرات زمان و مکان و برداشت صحیح از انتظار (قیام و انقلاب) باشد.

پرفسور حامد الگار، درباره انتخاب راه مبارزه و قیام می نویسد:

«پس از غیبت امام، هر دو راه بر روی شیعیان گشوده بود؛ هم [مبارزه غیر عامل به صورت] سکوت، هم عمل انقلابی؛ ولی به مرور زمان و بنا بر ایجاب شرایط اوضاع و احوال خاص، شیوه دوّم گزیده شد».^{۲۰}

گزینش شیوه مبارزه و عمل انقلابی و اصلاح طلبانه، خط بطلان بر افکار انحراف آمیز و فهم نادرست از غیبت بود که برخی از شیعیان آن را محمل سستی، رکود، ضعف، ترس و همکاری با رژیم های ظالم قرار داده بودند.

انتظار و انقلاب اسلامی ایران

با توجّه به مطالب گذشته، روشن می شود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره



نگرش و فهم انقلابی، و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. دکتر حمید عنایت، یکی از پیشگامان ارائه این مطلب است که در مواردی مختلف، به آن اشاره کرده و عقیده به غیبت را، یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته است: «... دو نظریه تاریخی [در میان شیعه] وجود دارد که به طور بالقوه، زمینه ساز فرضیه انقلاب [ایران] می تواند باشد:

اول عقیده به «غیبت» است؛ بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج)، در سال ۸۹۳ م ناپدید (غایب) شد و در نهایت جهت ایجاد عدالت، در دنیا ظاهر خواهد شد.

به طور اصولی، شیعه متوجه شده است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوه، نظریه ای انقلابی است.^{۲۱}

پرفسور حامد الگار ریشه انقلاب اسلامی را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسأله غیبت امام زمان (عج) و پیامدهای سیاسی آن متصل می داند:

«... اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان، حضوری نداشته باشد؛ لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد، فی حدّ نفسه، نامشروع خواهد بود؛ الا این که بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را، به نیابت از جانب امام غایب اعمال می کند.

این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخ شان، در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع ردّ و نفی داشته باشند... شیعه همواره مخالف نظریه همسازی و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضة، گاهی نظری بوده و در واقع پیامدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقق انقلاب اسلامی ایران - که کاری است نهایی و یا منطقی تئوری سیاسی شیعه است - هیچ گاه تام و تمام تجلی نیافته بوده است».^{۲۲}

گفتنی است که باورها و دیدگاه های علما و مردم - به خصوص بعد از وقایع مشروطیت - به تدریج به این سمت پیش می رفت که سکوت، گوشه نشینی و بی



تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، امری نادرست و غیرقابل پذیرش است و با فلسفه اصلی غیبت، ناسازگار می‌باشد. این روند، در انقلاب اسلامی سال ایران از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، به نقطه عطف و شکوفایی خود رسید و نقش مهمی در جریانات وقایع سیاسی به جای گذاشت.

دکتر عنایت می‌نویسد: «وضعیت ایران را می‌توان به طور دقیق، سیر جدید واقع‌گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جایگزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می‌شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی، علما، با کنترل قانونی قدرت سلطنت، در واقع، این را مطرح می‌کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعالیت سیاسی مثبت را تا ظهور امام زمان (عج) و ایجاد نظامی عادی به تأخیر اندازند»^{۲۳}.

اما نقطه شکوفایی و اوج این تفکر، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمودار گشت؛ یعنی، دوران تاریک و پراز ظلم و فساد رژیم پهلوی و آگاهی فزون‌تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام‌های اصلی «انتظار» فراهم ساخت.

این رژیم که به سرعت به سمت دین ستیزی، ترویج مفاسد، ارزش زدایی، خفقان، استبداد،... پیش می‌رفت، از باورهای عمیق و درونی مردم متدین غافل بود و به روحیه ظلم ستیزی، شهادت طلبی و اصلاح گرایانه آنان توجهی نداشت؛ اما آحاد مردم، در پشت گرایش ظاهری به رسوم و عادات غربی، به اسلام وفادار بودند و این پدیده خلاف قاعده‌ای بود که بسیاری از روشنفکران ایرانی و خارجی را بر آن داشت تا تصور کنند که گرایش‌های مذهبی رو به افول است... این انقلاب اسلامی ایران، در جهت توسعه سطح آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد... اگر این حرکت، به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی، به مانند حلالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلی در کل مسأله است.

بارزترین مشخصه آن (تفکر سیاسی اسلام شیعی و مسأله انتظار)، اجازه قیام



علیه حاکمان ظالم است ...»^{۲۴}.

منشأ این قدرت مذهبی عمدتاً انتظارِ ظهورِ امامِ غایب و آمادگی شیعیان برای ایثار، جهاد، مبارزه، اصلاح‌گری، و قیام در زمان غیبت بوده است. حامد الگار، در کتاب «انقلاب اسلامی در ایران» ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسأله غیبت امام زمان و پیامدهای سیاسی آن متصل می‌داند.

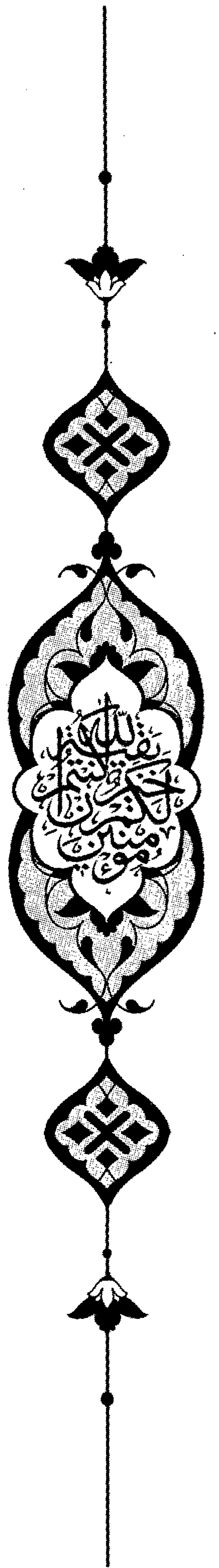
«اندرووهی وود» نیز می‌نویسد:

«شیعیان، معتقدند از طریق آموزه‌های چهارده معصوم، می‌توان از هدایت الهی بهره‌مند شد، یا این که با رجعت امام غایب پیشوای مذهبی شیعیان - که مستقیماً توسط خداوند هدایت می‌شود - حکمت بالغه الهی در آستانه ظاهر شدن در جهان است. شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می‌کند، نه به دور از آن.

چنین عقایدی، دربارهٔ احیاء یا رستگاری قریب الوقوع، یک کیفیت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم انداز یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخصه قوت و توانمندی عاطفی، در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیت دینی، در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می‌شود، موجب یک تعهد و ایثارگری قوی خواهد شد...»^{۲۵}.

با توجه به این بیان، روشن می‌شود که موضوع مهم و اساسی غیبت امام عصر علیه السلام و امید به تشکیل حکومت صالح جهانی، به طور مستقیم و غیر مستقیم، بر رفتارهای سیاسی ایرانیان تأثیر داشت و آنان را به سمت شهادت طلبی، مقاومت و مبارزه با رژیم پهلوی سوق می‌داد:

... علاوه بر موضوع مهم و اساسی غیبت مقام سیاسی برخوردار از مشروعیت و امتناع از تن در دادن و سرفروود آوردن در قبال قدرت سیاسی موجود؛ مفهوم شهادت نیز... مضمونی عمیق و در خور تأمل دارد. در هم آمیختن این مضمون و موضوع؛ یعنی، نفی قدرت سیاسی بالفعل و ایمان به فضیلت شهادت، تشیع را... به



زیور مقاومت مبارزه جویانه‌ای آراسته کرد [که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود].^{۲۶}

فهمی هویدی در «ایران من الدخل» نیز کلید فهم انقلاب اسلامی ایران را در واژه‌هایی مانند ولایت فقیه، مرجعیّت، تشیع، امام غایب، غیبت کبری و غیبت صغری می‌داند.^{۲۷}

نویسنده کتاب «مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی» ضمن اشاره به ریشه‌های مکتبی و عقیدتی انقلاب اسلامی ایران، به اصل مهدویت و غیبت اشاره کرده، می‌نویسد:

«آن چه به ماهیّت شورانگیز و انقلابی امامت در تشیع می‌افزاید، اصل مهدویّت است که حمید عنایت، آن را به عنوان موجبیّت تاریخی یا تاریخیّت تشیع مطرح کرده است. به نظر وی، انتظار فرج و امید به رجعت امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، می‌رساند و همین پیوند معنادار، بین ظهور امام زمان (عج) و تشکیل حکومت حق و عدل، دستمایه بالقوه نوعی «فعال‌گرایی تندرو» می‌شود.

از این نظر، اعتقاد به مهدویّت و غیبت امام زمان (عج)، یکی از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شیعه است. این اصل از چند طریق به انقلاب و مبارزه متصل می‌شود:

الف) مفهوم انتظار؛... انتظار، یک مفهوم فعال و مثبت دارد و آن، آمادگی روحی و جسمی منتظر، برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور است...؛

ب) حکومت در عصر غیبت؛... ملت مسلمان ایران، بر اساس اعتقاد به امامت و غیبت امام معصوم علیه السلام، به ولایت فقیه نیز همانند امامت می‌نگرند و اسباب و شرایط حاکمیّت وی را فراهم می‌کنند. به همین سبب، دعوت فقیه (امام خمینی) را برای اقامه حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی پذیرفتند و قیام کردند و این نیز همان مایه انقلابی است که در امامت وجود داشت.

ج) مشروعیّت حکومت؛... نفی نظری مشروعیّت همه قدرت‌های حاکم در عصر



غیبت، همواره اندیشه‌ای مهم و مؤثر بوده که شیعه از آن به عنوان کاری‌ترین سلاح علیه حاکمان مستبد و ظالم استفاده، کرده است...»^{۲۸}

امام خمینی (ره)، انقلاب و انتظار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با رهبری هوشیارانه و خردمندانه امام خمینی (ره)، نقطه عطفی در جهان اسلام به شمار می‌آید. درست، چهارده قرن پس از بعثت آخرین پیامبر الهی، مردی مبارز، آگاه، توانمند و اصلاح‌گر، رهبری توده‌های مظلوم و رنج‌کشیده و بی‌پناه ایران را بر عهده گرفت و با الهام از سالار شهیدان و برداشت صحیح از انتظار، به مبارزه با حاکمان جور و فساد پرداخت. قیام اصلاح طلبانه امام خمینی، تبلور و نماد انتظار مردم برای ظهور نجات‌دهنده مستضعفان و ستم‌پیشگان از دست دنیا مداران فاسد و ستمگر بود.

خانم تداسکاج پل در مقاله خود، به این امر مهم اشاره کرده، می‌نویسد:

«... نقش امام خمینی، به عنوان یک کانون مرکزی برای رهبری انقلابی، پژوهشی از انتظار مداوم مردمی برای ظهور دوباره امام دوازدهم را در خود داشت؛ امامی که مدت‌ها قبل، از انظار پنهان گشته بود تا در زمانی که یک اسلام کامل - عنوان مقطع نهایی سیر تاریخ - پدید آید، او بار دیگر به جهان مرئی بازگردد»^{۲۹}.

امام با تلفیق چندین مؤلفه مهم - به خصوص با تأکید بر وظیفه انقلابی شیعیان در عصر غیبت - پیام آور تازه‌ای از انتظار ظهور امام عصر (عج) بود.

او در رأس هرم تفکرات سیاسی شیعه و در کانون مرکزی مبارزه قرار گرفت و هدف اساسی خود را تشکیل حکومت اسلامی قرار داد.

سعید ارجمند در مقاله «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی» می‌نویسد: «... دکترین شیعی، اصول هزاره‌گرایی مهمی را در بر می‌گیرد که همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم مهدی موعود (عج) برای نجات جهان است. این عقیده نسبت به آنچه که برای بنیان‌گذاری امپراتوری صفوی در سال ۱۵۰۱ مطرح بوده تلائم و نزدیکی بیشتری با هدف انقلابی [امام] خمینی داشت»^{۳۰}.



امام خمینی با توجه به چند مؤلفه اساسی زیر، رهبری قیام اصلاح طلبانه را بر عهده گرفت:

۱- ارائه نظریه «ولایت فقیه» و بایستگی حکومت برای فقیهان در زمان غیبت امام عصر (عج): «همین ولایتی که برای رسول اکرم ﷺ و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی هست، برای فقیه هم هست»^{۳۱}

عده‌ای از بزرگان فقه - به خصوص امام خمینی - معتقدند: فقیه همه اختیارات امام را در زمان غیبت، در زمینه اجرای حاکمیت قوانین الهی دارا است؛ مگر مواردی که به دلیل خاص، از مختصات امام شمرده شده است.

امام راحل (ره) فرموده است: «اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان که مبارزه و کوشش برای آن هم از اعتقاد به ولایت، [ناشی] می‌شود».^{۳۲}

دکتر حشمت زاده، در کتاب خود تصریح می‌کند که امام - برخلاف نظر عده‌ای - ضرورت برقراری حکومت اسلامی را به شکل کاملی تبیین فرموده است:

«علی‌رغم آن که بسیاری، عملاً و نظراً بر این باور بودند که در عصر غیبت و قبل از ظهور امام زمان (عج)، حکومت اسلامی مقدور نیست؛ امام خمینی کانون توجه و تبلیغ را بر ضرورت برقراری حکومت اسلامی قرار داده بود؛ زیرا حکومت را منشأ و ریشه اصلی صلاح و فساد جامعه می‌دانستند...».^{۳۳}

امام راحل (ره) در موارد زیادی، (چه در کتاب‌های «ولایت فقیه» و «البیع» و چه در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود)، برقراری حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام معصوم، ضرورت اولیّه کشورهای مسلمان و به مصلحت و خیر آنان می‌دانست: «از غیبت صغری تاکنون - که هزار و چند سال می‌گذرد - ممکن است صدها هزار سال دیگر [بگذرد و] مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدت مدید، [آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟



[آیا] قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدّت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دو‌یست سال؟

و [آیا] پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟^{۳۴}
۲. نامشروع شمردن رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی موجود (به خصوص رژیم ظالم و مستبد پهلوی) و لزوم اجرای احکام اسلامی به دست مسلمانان؛
پرفسور حامد الگار در این زمینه می‌نویسد:

«یکی از مهم‌ترین نقش‌های آیت‌الله خمینی [در سیر این مبارزات] که حتماً بایستی بدان توجه داشت، این است که ایشان مسأله را اساساً و تماماً، به شکل نامشروعیت ذاتی هرگونه اقتدار سیاسی در زمان «غیبت» مطرح ساختند. ایشان طی یک سلسله سخنرانی‌ها و درس‌هایی تحت عنوان «حکومت اسلامی»، می‌گویند که آیا غیبت امام بدین معنا است که اجرای احکام شریعت را باید تعطیل کرد؟ روشن است که نه و برای این که احکام شریعت به اجرا در آیند، پس باید کسانی باشند که آن را اجرا کنند...»^{۳۵}

امام راحل (ره) خود می‌فرمود: «... ما چاره‌ای نداریم جز این که دستگاه‌های حکومتی فاسد و فسادکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جانی را سرنگون بکنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند».^{۳۶}

۳. تبیین معنا و مفهوم صحیح و درست از انتظار (مبنی بر تلاش، امید، قدرت یافتن و...)؛ از نظر امام خمینی (ره)، انتظار زمانی مفهوم واقعی و اساسی خود را پیدا می‌کند که با امید به قدرت یافتن اسلام معنا شود. ایشان می‌فرماید: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور، إنّ شاء الله، تهیّه شود».^{۳۷}



از نظر ایشان انتظار فرج، زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که منتظر، در جهت منویات حضرت ولی عصر (عج) تلاش می‌کند؛ ولو این که موفقیت واقعی در پیاده شدن این نظریات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد.

ایشان می‌فرماید: «البته این پرکردن دنیا از عدالت، اگر می‌توانستیم می‌کردیم؛ اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند».^{۳۸}

۴. آگاهی بخشیدن به مردم، در جهت ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج)؛ حضرت امام (ره) فرموده‌اند:

«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - منتهی شود».^{۳۹}

«ما باید در این طور روزها، در این طور ایام الله، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت ... ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفق شدیم - إن شاء الله - به زیارت ایشان، طوری باشد که رو سفید باشیم، پیش ایشان».^{۴۰}

و در نهایت، سخن را با این گفته «مارتین کرام» به پایان می‌رسانیم که: «طرفداران پرشور امام خمینی، او را نایب امام، یعنی، نماینده امام غایب می‌دانند. چنین عنوانی، به این معنا است که پیروان امام خمینی، قدرت او را الهی و مشروع می‌دانند. جاذبه امام خمینی و علما، بازتابی از ستایش ائمه است».^{۴۱}





پی‌نوشت‌ها:

۱. پور سیدآقایی و ...، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۷۶.
۲. بشیریه، سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، ص ۱۲۰.
۳. دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۲۴.
۴. بلخاری حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حُسن افزا، ص ۱۳۰.
۵. همان، ۱۳۱.
۶. همان، ۱۳۲.
۷. ر.ک: هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام، ص ۲۱.
۸. گفت و گو در باره امام مهدی (ترجمه «بحث حول المهدي» از شهید صدر)، مترجم: مصطفی شفیعی، (به نقل از نشریه موعود، ش ۱۸، ص ۳۶).
۹. انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴ (به نقل از ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و ...، ص ۲۲۹).
۱۰. درون انقلاب ایران، ترجمه شجاعی، ص ۶۵.
۱۱. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۰۲.
۱۲. منتخب الأثر، ص ۲۴۴، ح ۱.
۱۳. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، ص ۲۰۷.
۱۴. شجاعی زند، مقاله دین و دولت، راهبرد، ش ۱۱، ص ۱۳۷۵، ص ۱-۱۲.
۱۵. همان.
۱۶. دکتر حمید عنایت، مقاله انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (تشیع، ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی ایران)، ترجمه منتظر لطف، فرهنگ توسعه، شماره ۴، ص ۴ (به نقل از درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۷).
۱۷. دکتر عنایت، همان، ص ۱۵۷.
۱۸. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۲.
۱۹. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.
۲۰. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه اسلامی و چیندری، ص ۳۹.
۲۱. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۲۲. انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۱ و ۲۲.
۲۳. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.
۲۴. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۱ و ۱۵۶ (مقاله دکتر عنایت).



۲۵. اندروهی وود، در آمدی بر ایده‌تئولوژی‌های سیاسی، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۵۲۴.
۲۶. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۳.
۲۷. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۱.
۲۸. محمد شفیعی فر، مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، انتشارات تهذیب، ص ۹۰ و ۹۱.
۲۹. تداسکاج پل، مقاله حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۲۰۶.
۳۰. فراتی عبدالوهاب (گردآورنده) رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، (مجموعه مقالات) ص ۱۴۹.
۳۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۷.
۳۲. همان، ص ۱۸.
۳۳. حشمت زاده، چهارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی، ص ۱۹۶.
۳۴. ولایت فقیه، ص ۳۰.
۳۵. انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۸.
۳۶. ولایت فقیه، ص ۳۵.
۳۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.
۳۸. همان، نشریه موعود، شماره ۷، ص ۸۶.
۳۹. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.
۴۰. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.
۴۱. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۰۸.

